

دکتر مریم معزی*

استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

اسماعیلیه شاخه بزرگی از تشیع به شمار می‌رود که در آسیای مرکزی به صورت بومی حضوری دیرینه دارد. شمار پیروان آن اگر چه به نسبت اندک است، اما به علت انسجام درونی جماعت و ارتباط با امامی که در اروپا به سر می‌برد و محور اصلی مذهب را تشکیل می‌دهد، اهمیت فراوان دارد. به ویژه که امام آنان، پرنس کریم آقاخان چهارم، دارای وجهه جهانی و ثروت افسانه‌ای است. وی ضمن آشنایی کامل با فرهنگ غرب به امور پیروانش، به خصوص در این منطقه، علاقه‌مند می‌باشد و از طریق شبکه‌ای فراملی اداره جوامع اسماعیلی را رهبری می‌کند. این مقاله بر آن است تا به معرفی اسماعیلیان آسیای مرکزی از طریق معرفی زیستگاه‌ها، معیشت، جمعیت، نژاد، زبان، سابقه تاریخی، ویژگی‌های اعتقادی و سرانجام موقعیت آنان در منطقه بپردازد. در این مقاله علاوه بر استفاده از منابع و مآخذ چاپی و خطی از شیوه مطالعه میدانی نیز استفاده شده است.

کلید واژه ها:

اسماعیلیه، بدخشان، پامیر، آسیای مرکزی، آقاخان.

نمادهای آوایی

c	ع	ā	آ
gh	غ	a	اُ
f	ف	b	ب
q	ق	p	پ
k	ک	t	ت
g	گ	th	ث
l	ل	g	ج
m	م	j	چ
n	ن	h	ح
v	و	kh	خ
h	ه	d	د
y	ی	dz	ذ
u	اُ	r	ر
ū	اِ	z	ز
ī	ای	zh	ژ
		s	س
		sh	ش
		s	ص
		z	ض
		t	ط
		z	ظ

مقدمه

مذهب تشیع اسماعیلی که در نیمه قرن ۹/۲ شکل گرفت، در طول تاریخ به علت باورهای خود پیوسته در تعارض با سایر فرق اسلامی، اعم از سنی و شیعه، قرار داشته است. اگر چه اندیشه‌های آنان در سالیان دراز دستخوش تغییراتی گردیده و در هر منطقه تا حدودی تحت تأثیر شرایط فرهنگی و باورهای پیشین آن سرزمین قرار گرفته، اما به هر روی توانسته است تاکنون با حفظ یک هسته مرکزی رهبری و سلسله مراتب دعوت، موجودیت خود را حفظ کند. بنابر باورهای آنان در رأس دستگاه رهبری «امام» قرار دارد. امامی که از نسل علی(ع) و فاطمه (س) است و همیشه و در همه دوران‌ها حاضر است. هرگز غایب نمی‌شود و نمی‌میرد، بلکه «جامه عوض می‌کند». وی «قرآن ناطق» است. حق تفسیر و تأویل قرآن در اختیار اوست (مادلونگ، ۱۳۷۵، ص ۲-۲۴۱). فرمان‌های وی برای پیروان واجب الطاعه است. نهایت آرزوی پیروانش «دیدار» اوست که به منزله حج تلقی می‌شود. «تمامی عبادات و اطاعت برای او انجام می‌شود». بخشی از دعاهای روزانه اسماعیلیان امروزی این است: «انت لک طاعتی و سجودی یا مولانا یا شاه کریم الحسینی» و بالاتر از همه «شناخت خداوند تنها به وسیله شناخت امام وقت میسر می‌شود و لا غیر» (هراتی، ۱۹۴۷، ص ۱۷-۹).

امام به کمک مقاماتی که در دستگاه رهبری اسماعیلیه وجود دارد و در هر زمانی تعداد و عناوین آنها مختلف بوده است، به رهبری جماعت می‌پردازد. وجوه مذهبی به نام او اخذ می‌گردد و زیر نظر او هزینه می‌شود. در نتیجه چنین رهبری بالقوه دارای قدرت بسیاری است. به همین دلیل نیز در طول تاریخ، اسماعیلیان و به خصوص رهبران آنان مایه هراس حکومت‌های وقت بوده‌اند. گاه به دست آنان کشته شده‌اند و در بسیاری موارد متواری و «مستور» بوده‌اند. روزگاری نیز از بیم کارد فدائیان اسماعیلی دشمنانشان در بستر نیز جرأت از تن به در کردن زره را نیافته‌اند و بسیاری از امیران، شاهان و حتی خلفا به ضرب تیغشان از پای در آمده‌اند (هاجسن، ۱۳۶۹، ص ۱۵۱-۱۴۶). سرانجام در روزگار قاجار رهبریت اسماعیلیه از ایران به هند مهاجرت کرده و در سده اخیر در اروپا سکنی گزیده است (هدایت، ۱۳۳۹، ص ۲۶۱-۲۴۸).

امام کنونی آنان با القاب پرنس کریم آقاخان چهارم (تولد ۱۳۳۶ خ / ۱۹۳۷) در حومه پاریس زندگی می‌کند، در حالی که از توان اقتصادی و وجهه جهانی بسیار بالایی برخوردار است. در

سطح جهانی وی را اشراف زاده‌ای اصیل می‌شناسند که در رأس یک کنسرسیوم توریستی قرار دارد. با زنجیره‌ای از هتل‌ها از آن جمله هتل‌های زنجیره‌ای سرنا (Serenā) و مکان‌های گردشگری و با کمک بنیادهای خیریه‌اش می‌کوشد تا به پیروانش (و گاه غیر پیروانش نیز کمک کند (MSDSP,2004) البته هنوز کسانی هستند که خاطره جشن‌های با شکوه سالگرد امامت آقاخان سوم (پدر بزرگ امام کنونی) را در هند و آفریقا به یاد بیاورند، با هدایای دست و دل‌بازانه پیروانش: انبوهی از طلا، الماس و پلاتین در یک کفه ترازو و امام سنگین وزنشان در کفه دیگر ترازو (Malick,1969,pp.230-238). به هر روی جهانیان آقاخان چهارم را رهبر مسلمانی می‌شناسند که ظاهراً به زبان‌های اصلی اسلامی آشنایی ندارد و فاقد سختگیری‌های سایر رهبران اسلامی در احکام و شرایع است. وی تلاش می‌کند تا میان فرهنگ سنتی اسلامی و فرهنگ غرب به گونه‌ای آشتی و همزیستی ایجاد نماید. اگر چه به هر حال در مقام رهبری یک جامعه اسلامی خود را گه گاه رویاروی با فرهنگ غرب می‌یابد. پیروان وی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: نخست آنانی که در کشورهای بومی خود به سر می‌برند و دیگر آن دسته که به مهاجرت پرداخته و در اروپا و قاره آمریکا به ویژه کانادا ساکن شده‌اند. اسماعیلیان آسیای مرکزی در شمار گروه نخست جای می‌گیرند.

پراکندگی جغرافیایی اسماعیلیان در آسیای مرکزی

امروزه پیروان مذهب اسماعیلیه در آسیای مرکزی (در تعریف وسیع آن) در کشورهای تاجیکستان، افغانستان، هند، پاکستان و چین پراکنده‌اند، اما این به معنای پراکندگی آنان در گوشه و کنار کشورهای یاد شده نیست، بلکه اگر زیستگاه‌های این مردمان را در آسیای مرکزی ترسیم کنیم، خواهیم دید که به استثنای افغانستان، تجمع آنان عمدتاً در میان کوه‌های پامیر، هندوکش و مناطق نزدیک به آن صورت گرفته است (planhol,1988,pp.355-360). حال اگر این منطقه که از حساس‌ترین نقاط استراتژیک آسیای مرکزی نیز به شمار می‌رود، میان چند کشور تقسیم شده، موضوعی نیست که به انتخاب محل سکونت این مردمان مربوط شود، بلکه به سیاست‌های تعیین خطوط مرزی کشورهای ذی نفع باز می‌گردد.

عمده تمرکز جمعیت اسماعیلیه آسیای مرکزی در تعریف اخص آن شامل پامیر می‌شود که در تقسیم‌بندی‌های داخلی کشور تاجیکستان جزئی از استان گورنو بدخشان (بدخشان کوهستانی) است. در پامیر نیز دره‌های باریک دو سوی کناره رود پنج (در نقشه‌های روسی

پیانج (سرچشمه آمودریا یا جیحون زیستگاه اصلی آنان است که خود خط مرزی میان افغانستان و تاجیکستان را تشکیل می‌دهد و از شرق به غرب مناطق همنامی را در دو سوی این رود با نام‌های وخان (vakhkhān)، شغنان (shughnān)، روشان (Rushān) و درواز (Darvaz) به وجود می‌آورد (کوشکی، ۱۳۶۷، صص ۱۱-۱۰). جمعیت اسماعیلیان افغانستان منحصر به این محدوده نمی‌شود و مناطق دیگری از جمله دره کیان، کوه‌های بابا را نیز در برمی‌گیرد. در عوض ساکنان اسماعیلی هند و پاکستان تا آنجا که در تعریف آسیای مرکزی می‌گنجد، عمدتاً در مناطق شمالی کشورشان و نزدیک به پامیر همچون: چترال (chitrāl)، گلگیت (Gilgīt)، هونزا (Hunzā)، جامو و کشمیر سکنی دارند. اسماعیلیان چین هم عمدتاً ساکن استان سین کیانگ (Sīn Kiang) هستند که در واقع ادامه طبیعی فلات پامیر به شمار می‌رود (Barthold, 1960, pp. 851-5).

نژاد، زبان و جمعیت اسماعیلیان آسیای مرکزی

به استثنای گروه‌هایی از اسماعیلیان ساکن بخش‌های میانی افغانستان، اکثریت قریب به اتفاق اسماعیلیان مناطق بالا از نژاد سکایی هستند که در حکم اقوام نزدیک آریائیان هندی و ایرانی به شمار می‌روند. آنان همان تورانیان اسطوره‌ای هستند که در دوران باستان پیوسته با نیاکان ایرانیان در زد و خورد بودند و در مرزهای شمالی ایران همواره آشوب‌هایی را ایجاد می‌کردند. به نظر می‌رسد که در روزگاری نه چندان روشن بر اثر تهاجمی از سوی اقوامی تازه وارد که از شرق می‌تاختند به طرف کوهستان‌های دشوارگذار پامیر تارانده شده‌اند؛ جایی که از پیش به نام آریائیان نام گذاری شده بود (پامیر مشتق از بام = بوم و سرزمین + ایر = آریایی و بر روی هم به معنای سرزمین آریائیان (IIIaxymopob, 1997, pp. 15-16). مهاجران که به نظر می‌رسد به قبایل و اقوام گوناگون سکایی تعلق داشتند، پس از استقرار در دره‌های باریک این سرزمین به حفظ زبان و فرهنگ خود پرداختند. به گونه‌ای که تاکنون توانسته‌اند زبان‌هایی را که بدان تکلم می‌کردند کمابیش حفظ کنند. عمده‌ترین این زبان‌ها بدین قرار است: وخی (Vakhī)، شغنی (Shughnī)، روشنی (Rushnī)، برتنگی (Bartangī)، ارشری (Urushurī) و نچی (Vanchī) یازغلامی (Yazghulamī) اشکاشمی (Ishkāshimī)، سنگلیچی (Sanglichī)، زبایی یا زیبایی (Zibākī)، منجی (Munjī)، خوایی (Khawfī)، باجویی (Bajūī)، ارموری (Urmūrī)، پراچی (Prāchī) و سنجی (Sungī) (کیفر، ۱۳۷۶، صص ۴-۹۲).

زبان شناسان همگی زبان‌های یاد شده را زبانی (و نه لهجه) مستقلی شناخته‌اند و آنها را در شمار زبانه‌ای سکایی یا ایرانی شرقی طبقه‌بندی کرده‌اند. تفاوت میان این زبان‌ها به حدی است که متکلمین به یک زبان، از درک زبان حتی همسایه نزدیک خود نیز عاجز هستند. (ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۳۳۵) از این روی زبان میانجی در میان ساکنان کناره‌های رود پنج زبان تاجیکی و زبان علمی، ادبی و مذهبی آنان فارسی دری است (به استثنای مناطق تحت حاکمیت تاجیکستان در دوران پیش از فروپاشی شوروی که زبان علمی‌شان روسی بود). علت این همه استقلال زبانی ساکنان پامیر را باید در وضعیت توپوگرافی منطقه جستجو کرد: کوه‌های سر بر آسمان ساییده، دره‌های بسیار تنگ و باریک، پرتگاه‌های عمیق، راه‌های دشوار گذر که به طور طبیعی در اکثر ماه‌های سال پر برف و غیر قابل عبور است، سرمای فوق العاده منطقه با درجه حرارت میانگین سالیانه صفر درجه (شالچی، ۱۳۷۸، صص: ۲۴-۲۷ و Adamak, pp. 1-2) همگی دست به هم داده و ارتباط مناطق زیستی این مردمان را که هر گروه در پی یک زمین قابل کشت یا کمی علفزار، در پس یک کوه یا در پای یک دره تنگ جای گرفته‌اند را مشکل کرده است.

وجود برف و باران، یخچال‌های دائمی، رود و رودک‌های بسیار، ساکنان این دیار را از آبیاری بی‌نیاز نکرده است. زیرا اغلب رودهای پر آب و دائمی منطقه در دره‌های تنگی جریان دارند که پایین تر از اراضی کم وسعت اما مرتفع کشاورزی است. در نتیجه ساکنان این سرزمین به علت مشکلات ناشی از آبیاری و محدودیت اراضی کشاورزی و پراکندگی آنها با محدودیت‌های بسیاری رو به رو بوده و هستند (planhol, 1988, pp. 355-360). از آن جمله فقر اقتصادی، بیکاری و در نتیجه مهاجرت را می‌توان ذکر کرد. اگر چه آمار رسمی‌ای از ساکنان اسماعیلی این مناطق در دست نیست ولی بر اساس آمار سال ۲۰۰۴/۱۳۸۲ تاجیکستان کل جمعیت ایالت خود مختار گورنو بدخشان (بدخشان کوهستانی)، اعم از اسماعیلی و غیر اسماعیلی ۲۰۶/۰۰۰ نفر بوده است (MSDSP, 2004). با توجه به اینکه حدود این تعداد را اسماعیلیان تشکیل می‌دهند می‌توان حدود جمعیت اسماعیلی این ایالت را ۱۳۷/۰۰۰ نفر تخمین زد. در حالی که کشور افغانستان در سرشماری سال ۲۰۰۲/۱۳۸۱ تعداد جمعیت استان بدخشان را ۷۱۵/۰۰۰ نفر اعلام کرده است (Badakhshan, 2007) و از این تعداد، حداکثر نیمی از آن باید به اسماعیلیان اختصاص داشته باشد. از این روی شاید به طور تخمین بتوان پذیرفت که ساکنان اسماعیلی این استان و مناطق مجاور در کشورهای پاکستان، هند و چین در حدود یک میلیون نفر باشند. طبیعی است که اسماعیلیان که از زادگاه خود مهاجرت کرده و امروزه در

بسیاری از شهرها و روستاهای متعلق به کشورهای گوناگون آسیای مرکزی پراکنده شده‌اند، از این شمار خارج باشند. شغل و پیشه سنتی اهالی کشاورزی به‌ویژه باغداری و دامپروری است، که نه تنها محصولات آنجا کفاف جمعیت را نمی‌دهد که حتی در ایجاد شغل نیز ناتوان است و جوانان مناطق با بیکاری گسترده مواجه بوده و دست به مهاجرت می‌زنند. اسماعیلیان بخش که در روزگار سلطه شوروی از امکانات تحصیلی نسبتاً بهتری برخوردار بودند، به امید یافتن شغل به تحصیلات دانشگاهی روی می‌آوردند و در آن روزگار توانسته بودند بالاترین درصد جمعیت دارای مدرک دانشگاهی را در جهان به خود اختصاص دهند. در بخش افغانستان آن گونه که از اظهارات افغانان بر می‌آید چنین امکاناتی وجود ندارد و پیشه اهالی همان باغداری و دامپروری است که کشت تریاک آن را تحت الشعاع قرار داده است.

تاریخچه حضور اسماعیلیه در آسیای مرکزی

مکان اولیه و تاریخ مهاجرت اقوام سکایی که در حال حاضر بدنه اصلی اسماعیلیان آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهند، به این حدود مشخص نیست و میان مورخان و باستان شناسان اختلاف نظرهای بسیاری در این مورد وجود دارد. برخی بر این باور هستند که آنان در حدود شمال جیجون و مناطق غربی‌تر آسیای مرکزی سکنی داشتند و مهاجرت آنان به قرن‌ها پس از ورود اسلام به ایران باز می‌گردد. آنان احتمال می‌دهند که در پی پیشروی و گسترش دسته‌هایی از ترکان به سوی غرب و جنوب غربی آسیای مرکزی در قرن‌های سوم تا پنجم / دهم تا دوازدهم این مردمان ناگزیر شده‌اند تا ترک یار و دیار کنند و به سوی مناطق دشوار گذر و دست نارس کوه‌های پامیر رهسپار شوند (ایوانف، ۱۳۶۳، صص ۹-۴۳۸).

متأسفانه از چگونگی اسلام آوردن و همچنین گرایش آنان به مذهب اسماعیلیه نیز آگاهی دقیقی در دست نیست، ولی می‌دانیم که مذهب اسماعیلیه برای نخستین بار در روزگار سامانیان (در قرن ۱۰/۳) توسط داعیان پرشوری همچون: محمد نخشی و ابوسعید شعرانی به ماوراءالنهر و خراسان برده شد. در آغاز نیز به سرعت فراگیر شد. به گونه‌ای که جمع بزرگی از مردم، درباریان و حتی دو تن از امیران سامانی (نصرین احمد و منصور بن نوح) نیز بدان گرویدند، اما علمای اهل سنت با کمک سپهسالاران ترک که موقعیت خود را در خطر می‌دیدند به مخالفت برخاسته و طی دو کودتا، چند قتل عام و تعقیب پیروان و داعیان اسماعیلیه به تحدید این مذهب در آسیای مرکزی پرداختند (نظام الملک، ۱۳۶۴، صص ۲۶۴-۲۵۷). با انحطاط

دولت سامانی و قدرت گرفتن سپه سالاران ترک که از مذهب اهل سنت حمایت می‌کردند، کار بر اسماعیلیان سخت‌تر شد. به ویژه آنکه پس از سقوط سامانیان دو دولت ترک در خراسان (غزنویان) و ماوراء النهر (قراخانیان) بر روی کار آمدند و عرصه را بر اسماعیلیان تنگ کردند. اگر چه داعیان اسماعیلی این مناطق بیکار نشستند و حتی بعدها برای مدت کوتاهی نیز توانستند کسانی از این خاندان را به مذهب اسماعیلی علاقه‌مند کنند (بغراخان افراسیابی) اما منشأ اثر پایداری نشدند و به دنبال آن بار دیگر کشتار و تعقیب اسماعیلیان ادامه یافت (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۱۰، ص ۵۲۴).

اقتدار ترکان بر آسیای مرکزی و خراسان از این روزگار تا حمله مغول در قالب سلسله‌های سلجوقیان و خوارزمشاهیان ادامه یافت. از آن پس نیز هلاکو، نواده چنگیز و مؤسس سلسله ایلخانان ایران، شخصا به قصد براندازی اسماعیلیان عازم ایران گردید و با تصرف الموت در ۱۲۵۶/۶۵۴ قتل امام و خاندان او و قتل عام اسماعیلیان سعی در از میان بردن این مذهب کرد (جویی، ۱۹۱۶، ج ۳، صص ۲۷۵-۲۶۸). بدین ترتیب آسیای مرکزی از قرن ۱۱/۴ به بعد دیگر سرزمین امنی برای اسماعیلیان به شمار نمی‌رفت و خبری از آنان در منابع باقی نماند. احتمالا جماعت‌های مذکور به مرور زمان به تحلیل رفتند و یا دست به مهاجرت به سرزمین‌های دور از دسترس زدند. یکی از دورترین و دشوار گذرترین مناطق آسیای مرکزی همین سرزمین مورد بحث ما یعنی پامیر بود. آیا نیاکان ساکنان کنونی این منطقه در همین زمان و برای حفظ باورهای خود به مهاجرت پرداخته و به کوهستان‌های پامیر آمدند؟ یا اینکه داعیان و متواریان پر شور اسماعیلی در پی فرار خود به میان این کوه‌های سر بر آسمان ساییده پناه بسته و در میان اقوامی که از پیش بدانجا وارد شده بودند به انتشار آیین و باورهای خود پرداختند؟ تاکنون به دلیل عدم کفایت منابع پاسخ قطعی و مستندی به این پرسش داده نشده است. در عوض با قاطعیت می‌توان اظهار داشت که مورد دوم، یعنی حضور یک مبلغ پر شور اسماعیلی در قرن ۱۲/۵ در این مناطق مسجل است و او همان ناصر خسرو قبادیانی مروزی (زندگانی، ۴۸۱-۱۰۸۸/۳۹۴-۱۰۰۴) فیلسوف، جهانگرد و شاعر مشهور ایرانی است که در پی تعقیب از بلخ به بدخشان (استان بدخشان افغانستان) گریخت و ظاهراً بقیه سالهای عمر خود را در آنجا گذراند و در همانجا نیز در گذشت (Nasr, 1987, pp. 312-313).

ناصر خسرو در بدخشان به انتشار مذهب اسماعیلیه و آموزه‌های فاطمی پرداخت و در این راه اکثر کتب فلسفی- مذهبی خود را در ارائه و اثبات مذهب اسماعیلیه نگاشت. از حضور

مذهب اسماعیلیه در بدخشان پیش از ناصر خسرو آگاهی‌ای در دست نیست. اما برخی از آثار و قراین حکایت از وجود مخمسه، خطابیّه، بنائیه و مغیره در بدخشان دارد. فرقه‌های فوق همگی در شمار گمنام‌ترین غلات شیعه به شمار می‌روند که در منابع شناخته شده از تعلق آنان به قرون نخستین هجری سخن نرفته و ذکری از ابقای آنان نشده است (الاشعری القمی، ۱۹۶۳، صص ۵۶-۵۹ و ۳۸-۳۴). در حالی که در میان نسخه‌های دست نوشته اسماعیلیان پامیر کتاب‌هایی به صورت مستقل همچون «ام الکتاب» (Ivanow, 1936) و یا اشاراتی در منابع دیگر و اشعار شاعران اسماعیلی یا ابقای آداب و رسوم در میان مردمان این سرزمین وجود دارد که همگی نشان از ترویج افکار این فرقه‌های گنوسی- شیعی در روزگاران نامعلوم در میان این مردمان دارد. گفتنی است که برخی از ملل و نحل نویسان متقدم، خطابیّه و مخمسه را هسته اولیه اسماعیلیه نخستین معرفی کرده‌اند (الاشعری القمی، ۱۹۶۳، ص ۵۶). بنابراین بیراه نخواهد بود اگر گمان رود که اسماعیلیه در شکل بسیار قدیمی آن نیز در تاریخی نامعلوم بدین دیار یا دست کم در سرزمینی دیگر اما در میان نیاکان اقوام کنونی اسماعیلیان پامیر راه یافته است.

به هر روی شواهد نشان می‌دهد که در روزگاران بعد، احتمالاً پس از حمله مغول، نوع دیگری از اسماعیلیه، یعنی شاخه نزاری (الموتی) آن نیز به بدخشان راه یافت و پس از انشعاب آن به مؤمن شاهیه و قاسم شاهیه، هر دو گروه توانستند در بدخشان جای پای خود باز کنند (قندوزی، صص ۱۴-۱۵). البته به نظر می‌رسد که در این راه تقدم با مؤمن شاهیان بوده، سپس قاسم شاهیان به دنبال انقطاعی که در نسل امامان مؤمن شاهیه در قرن ۱۱/۴ رخ داد، توانستند جای آنان را بگیرند (تامر، صص ۶-۱۷۴). اگر بر طبق شواهد نادر حضور به نفعه برخی از امامان مؤمن شاهیه را در بدخشان بپذیریم، به هیچ روی نمی‌توانیم از وجود امامان قاسم شاهیه که سرانجام آقاخانیان از آن سر بر آوردند، در بدخشان سخنی بگوییم. ارتباط این فرقه از اسماعیلیه با بدخشان قرن‌ها از طریق پیران و خلیفه‌های محلی صورت می‌گرفت. دوری راه، مستور بودن امامان در سده‌های میانه و در نتیجه عدم دسترسی آسان به آنها سبب می‌شد تا نمایندگان دستگاه رهبری که همان پیرها و خلیفه‌های ایشان باشند در منطقه تقویت شوند و به صورت موروثی در آیند. این جماعت که علاوه بر کم سواد، بدون تردید از ناآگاهی مردم و عدم دسترسی به امام سود نیز می‌بردند در پایین نگه داشته شدن آگاهی‌های مذهبی مردم نقش بسزایی داشتند از این روی باورهای اسماعیلیان این سرزمین‌ها نسبت به هم‌کیشان خود در مناطق دیگر تفاوت‌هایی یافت. ویژگی‌هایی که در پی امتزاج باورها و آداب اسماعیلیان با

باورها و آداب سایر مذاهب و آیین‌های وارد بر پامیر یا متعلق به همسایگانشان به وجود آمده بود.

باورها و آداب اسماعیلیان آسیای مرکزی

باورها و آداب اسماعیلیان آسیای مرکزی دارای ویژگی‌هایی است که عمدتاً به خود آنان اختصاص دارد و آنان را از سایر هم‌کیشانان متمایز می‌سازد. در پاره‌ای از مسائل به شدت با آموزه‌های رسمی اسماعیلی مقابله می‌کند و گاه با آن حتی متناقض می‌شود. ریشه این اختلافات را می‌بایست در امتزاجی جست که حاصل آمیختگی چندین آیین و مذهب با یکدیگر است. در این راه شاید موقعیت استراتژیک منطقه پامیر تأثیر بیشتری داشته است. زیرا از یک سو در مجاورت تمدن‌های بزرگ چین، ایران، هند و آسیای مرکزی قرار داشته و از سوی دیگر دورترین نقطه نسبت به همه آنها بوده است. از یک سو می‌توانسته گره گاه تمدن و فرهنگ همسایگانش باشد و از سوی دیگر پناهگاه رانده‌شدگان آنها (کسان یا اندیشه‌ها) بوده است. باورهایی که این چنین بدین دیار پای نهاده‌اند، آموزه خود را جداگانه حفظ نکرده، بلکه با باورهای پیشین آمیخته‌اند و به صورت اعتقادات و آداب اسماعیلیان کنونی در آمده‌اند. از جمله ویژگی‌های معتقدات اسماعیلیان این دیار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اعتقاد به «پنج تن پاک» (محمد(ص)، علی(ع)، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع)) به گونه‌ای غلو آمیز که به اشکال مختلف در دست نوشته‌ها، اشعار و آداب این مردمان باقی مانده است و می‌بایست ریشه در فرقه مخمسه داشته باشد. این باور امروزه در تناقض با اعتقادات سایر اسماعیلیان است که همه امامان را نوری واحد و برابر می‌دانند (ابو اسحاق قهستانی، ۱۹۵۷، صص ۷-۸ و ۳۶).

- بقای باورهای اسماعیلیه فاطمیه که تحت تأثیر ناصر خسرو صورت گرفته است. تأثیر ناصر خسرو در بدخشان تا به حدی قوی و محسوس بوده که اسماعیلیه آن دیار به نام وی ناصریه نامیده شده‌اند (علوی بلخی، ۱۳۷۶، صص ۵۶-۵۵) و کتاب‌های او را مردمان این سرزمین از نسلی به نسل دیگر همچون حرزی نگاه داشته و استنساخ کرده‌اند. بالای سر بیمارانشان به امید شفا گذارده‌اند و اشعار او را در مراسم شادی و سوگواری خوانده‌اند. برخی از چشمه‌های آب و پاره‌ای از آداب خود را به او نسبت داده‌اند، به گونه‌ای که نزاریان قرن‌های بعد هنگام ترویج آیین خود (دعوت جدید) در بدخشان تنها راه چاره را در استفاده از نام ناصر خسرو یافته‌اند.

- تکریم دوازده امام شیعیان اثنی عشری، به گونه‌ای که در بسیاری از اشعار و آثار آنان دیده می‌شود. این وضعیت حتی در مواقعی که اسماعیلی بودن گوینده روشن و آشکار است و گمان تقیه نیز از سوی او نمی‌رود، باز هم به چشم می‌خورد.

- ارزش گذاری خاص برای حروف و اعداد که اگر چه در نزد اسماعیلیان اولیه (Ivanow, 1936,34) و حتی در آثار ناصر خسرو نیز بسیار دیده می‌شود (ناصر خسرو، ۱۳۴۸، صص ۵۹-۶۰)، اما برداشت قشری و ظاهری و استفاده ابزاری از آن، یک فلسفه هرمتی باطنی‌گرا را تا حد یک جادوگری ابتدایی به قهقرا رانده است. این باورها امروزه در تضاد بسیار با افکار رهبریت کنونی اسماعیلیه قرار دارد. وجود و ابقای اشعاری از شاعران حروفی و نقطوی، فرقه‌هایی که سخت در پی توجیه آفرینش و کائنات بر اساس حروف، نقطه و اعداد بودند (کیا، ۱۳۲۰). در دست نوشته‌های اسماعیلیان پامیر بر حضور باورهای این فرق غالی قرن‌های ۱۰-۱۷/۸-۱۵ در این سرزمین دلالت دارد که با اعتقادات اسماعیلیان آمیخته شده است.

- ایجاد مزارهای گوناگون با ساخت یک محراب و گذاردن مقداری شمع در آن و کنار هم نهادن سنگ‌های بسیار و انبوهی از شاخ‌های حیوانات (به ویژه بز وحشی)، زیارت آنها و انجام مراسم نیایش و قربانی در پای آنها از دیگر ویژگی‌های اعتقادی اسماعیلیان این دیار است. جالب اینجاست که به رغم مخالفت ایدئولوژی حاکم در دوران سلطه شوروی بر آنها و از میان بردن این مزارات، مردم این مناطق حتی پیش از سقوط کامل شوروی با سرعت و تمامی امکانات خود به بازسازی آنها اقدام کرده‌اند. آداب زیارت امروزه در میان اسماعیلیان دیگر سرزمین‌ها، تا آنجا که دیده شد، رواج ندارد و با باورهای آنان در تضاد است. چه بنابر اعتقادات اسماعیلی هیچ شخصیتی جز امام شایسته ستایش نیست و امامان نیز هرگز نمی‌میرند، بلکه فقط تغییر کالبد می‌دهند. بنابراین برای هیچ امامی، به جز «حاضر امام» سالگرد تولد و وفات برپا نمی‌کنند و بر سر آرامگاه هیچ امامی نیز زیارتگاه نمی‌سازند. این اعتقاد یعنی تکفیر زیارت مراقد و مزارات و حتی تأویل آداب زیارت کعبه بسیاری قدیمی است و در دزدیده شدن حجرالاسود و کشتار حاجیان که توسط قرمطیان قرن ۳/۱۰ انجام شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۸، صص ۸۰-۲۰۷) و حتی در آثار ناصر خسرو نیز به روشنی دیده می‌شود (ناصرخسرو، ۱۳۷۸، صص ۴۴۰-۴۴۲).

- صوفیگری از دیگر وجوه بارز اسماعیلیان آسیای مرکزی است. باید گفت این همه که از اعتقادات و باورهای اسماعیلیان این دیار بر شمرده شد، در پوششی از تصوف به هم بافته شده است. البته این درست است که در تاریخ میانه سرزمین‌های اسلامی تصوف عنصر غالب افکار و اندیشه‌های فرق و ملل را فراهم می‌کرده و اختصاص به اسماعیلیان آسیای مرکزی نداشته است. اما حضور پر توان طریقت‌های مختلف در میان اهل سنت و شیعه آسیای مرکزی قابل چشم پوشی نیست. از آن جمله کبرویه و به خصوص نقشبندیه در این بخش از آسیای مرکزی بسیار پر قدرت بودند. به گونه‌ای که گروهی از رهبران این طریقت توانستند در بدخشان (بدخشان افغانستان) حکومت محلی نسبتاً دیر پای را به وجود بیاورند (حکومت ۱۳۲۵-۱۰۹۷/۱۰۶۸-۱۶۵۷)، و افکار و آداب خود را گسترش دهند. از جمله دفن خرق‌های منسوب به پیامبر در آن سرزمین و ایجاد زیارتگاهی به نام فیض آباد که تا امروز به همین نام (در شهر فیض آباد، مرکز بدخشان افغانستان) پابرجاست، از اقدامات همین حکومت محلی نیمه مستقل (میران بدخشان) به شمار می‌رود که در مخالفت با تشیع اسماعیلی نیز بسیار متعصب بودند (بدخشی، ۱۳۶۷، ص ۳۷).

در میان اسماعیلیان هم فرقه نعمت‌اللهیه از محبوبیت زیادی برخوردار گردید. البته میان نعمت‌اللهیه و اسماعیلیه گره‌گاه‌های چندی در طول تاریخ وجود داشته است از آن میان شاید انتساب شخص شاه نعمت‌الله ولی (زندگانی ۸۳۴-۱۳۴۰/۷۳۱-۱۳۳۰) مؤسس نعمت‌اللهیه، به محمد بن اسماعیلی بن جعفر صادق (ع)، مؤسس اسماعیلیه (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۶۹)، بی‌تأثیر نبوده باشد؛ هر چند که صحت این انتساب چندان روشن نیست ولی ظاهراً از ارادت شاه نعمت‌الله به ناصر خسرو: داعی بزرگ اسماعیلی می‌توان با استناد به شرحی که وی بر یکی از قصاید ناصر خسرو نوشته (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۵۲۷) قاطعانه‌تر سخن گفت. در روزگاران بعد نیز پیوندهای دیگری میان بزرگان نعمت‌اللهیه و امامان اسماعیلی به وجود آمد که البته دیگر ارتباطی با آسیای مرکزی نداشت و آن دوستی و ارادت برخی از امامان اسماعیلی (از آن جمله ابوالحسن خان کهکی، شاه خلیل‌الله سوم، آقاخان یکم، آقاخان دوم و پسرش شهاب‌الدین شاه) نسبت به شیوخ نعمت‌اللهیه در ایران و حمایت از آنان بود (وزیری، ۱۳۶۴، ص ۷۱۷). ظاهراً به همین دلایل نیز اشعاری از شاه نعمت‌الله را می‌توان در بیاض‌های اسماعیلیان آسیای مرکزی دید.

گفتنی است که اسماعیلیه به طور کلی پس از حمله مغول برای حفظ بقای خود ناگزیر گردید از پوشش صوفیه برای استتار خود استفاده کند. امام اسماعیلی به عنوان پیر طریقت، پیروان وی در شمار مریدان، داعیان در کسوت دراویش دوره‌گرد و خانقاه محل اجتماع اسماعیلیان گردید. اما این پوشش مصلحتی بنا به دلایلی از جمله طولانی شدن مدت آن از ظاهر در گذشت و در عمق نفوذ یافت. به خصوص که تصوف اسلامی خود از آغاز وامدار فلسفه اسماعیلی نیز بود (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۱۲۲).

در یک جمع‌بندی باید گفت که باورهای کنونی اسماعیلیان آسیای مرکزی آمیخته‌ای است از باورهای کهن غیر اسلامی قوم با اندیشه‌های فرقه‌های شیعه غالی که با کوشش‌های ناصر خسرو رنگ اسماعیلیه فاطمی گرفته و در گذر زمان با آموزه‌های نزاریه (مؤمن شاهی و قاسم شاهی) تشیع اثنی عشری و تصوف در هم آمیخته است. کم سواد پیروان و رهبران محلی که قادر به تفکیک آموزه‌های گوناگون از یکدیگر نبوده‌اند، در کنار صعوبت دسترسی به دستگاه رهبری و ارتباط با سایر اسماعیلیان به این آمیختگی دامن زده است.

موقعیت کنونی اسماعیلیان در آسیای مرکزی

در روزگاران جدید در پی حاکمیت دولت‌های کمونیست روسیه شوروی و چین بر بخش‌های عمده‌ای از سرزمین‌های آسیای مرکزی و ممانعت از انتشار افکار مذهبی تقریباً تمامی ادیان و مذاهب این مناطق، از جمله اسماعیلیه، در قالب قدیم خود منجمد شدند و به دور از رهبریت و ارتباط با هم‌کیشان خود از پویایی و نوسازی افکار مذهبی بازماندند. در نتیجه اسماعیلیان این منطقه پس از حاکمیت دولت شوروی هنوز نتوانسته‌اند باورهای مذهبی خود را، دست کم هم‌طراز با دیگر شئون زندگی خود، ارتقا دهند یا به سطح هم‌کیشان خود در سایر مناطق برسانند. از این روی در این سرزمین نسل جوان از یک سوی با آموزه‌های مذهبی پالایش نشده متعلق به قرون میانه روبه‌رو می‌شود که با دستاوردهای دانش جدید پیوند و ارتباطی نتوانسته است برقرار کند و از سوی دیگر در برابر هجوم افکار ضد مذهبی شرق کمونیست و غرب مادی‌گرا متحیرانه و نگران از به‌سخره گرفته شدن باورهایش به کتمان یا انکار اعتقادات نیاکانش می‌پردازد.

این وضعیت در مناطق افغانستان، پاکستان و هند البته فرق می‌کند. آنان دست کم کمتر دچار تعارض در زندگی و باورهای مذهبی‌شان هستند و همچنان مانند اجدادشان دارای افکار

مذهبی سنتی هستند. جوان اسماعیلی تاجیکستانی اگر تا یک دهه پیش در پی فراگیری زبان و فرهنگ روسی بود، امروزه به دنباله روی از فرهنگ غرب و فراگیری زبان انگلیسی روی آورده است. به ویژه که زبان و فرهنگ کارگزاران دستگاه امامت اسماعیلیه که از لندن ارسال می‌شوند نیز عمدتاً همین است و اگر رویکردی نیز به مذهب نشان می‌دهد، عمدتاً در پی کسب نان و آبی یا جاه و مقامی است که امید دارد از طریق ادارات و بنیادهای آقاخان در منطقه نصیب او شود. نهایت آمال اکثر جوانان اسماعیلی این سرزمین، اعزام به انگلستان از طریق دستگاه مذهبی اسماعیلیه است. البته باید از تعداد کمتری از جوانان اسماعیلی نیز یاد کرد که بی‌خبر از اصول مذهبی خود، تشنه دانستن هستند و از رهگذر به دست آوردن نسخه‌هایی از کتاب دعا‌های روزانه اسماعیلیان که از سوی دستگاه مذهبی اسماعیلیه برای آنان ارسال شده، در آرزوی یافتن یک آرامش قلبی ناشی از ایمان عمیق مذهبی به قرائت آن می‌پردازند، هر چند که به سختی می‌توانند آن را بخوانند و با لهجه مخصوص خود ادا کنند، تا چه رسد به اینکه معنای آن را درک کنند.

امروزه بر روی هم اسماعیلیان آسیای مرکزی مردمی صلح جو بوده که در پی تبلیغ و انتشار آموزه‌های خود در میان پیروان سایر مذاهب نیستند. حداکثر تلاش دستگاه مذهبی آنان، حفظ و ارتقای دانش و پیش پیروان موجود خود است. با این وجود سابقه تاریخی اختلافات مذهبی با همسایگان، بدگمانی‌های کهن نسبت به آنان، تسامح و تساهلی که از سوی اسماعیلیان در اجرای احکام و کاربردی شرایع اعمال می‌شود و در نتیجه مخالفت علمای مذهبی سایر فرق اسلامی را بر می‌انگیزد، سبب شده است تا این جماعت خود را در منطقه آسیای مرکزی در اقلیت ببینند. حضور یک اقلیت مذهبی در منطقه استراتژیک و مسلمان آسیای مرکزی البته موضوعی نبود که بتواند از نظر سیاست‌های داخلی دولت روسیه شوروی به دور بماند. از این روی دولت شوروی به اسماعیلیان تحت حاکمیت خود توجه ویژه‌ای نشان داده و یارانه‌های قابل توجهی را متوجه این منطقه کرده بود و از خود اسماعیلیان نیز در دستگاه اداری، نظامی و اطلاعاتی خود بهره‌های بسیاری برده بود (Middleton, 2002).

در روزگاران پس از فروپاشی شوروی نیز این بخش (ایالت خود مختار گورنو بدخشان) در کنار اپوزیسیون داخلی اعلام استقلال نمود. با شروع درگیری‌ها (۱۳۷۰خ/۱۹۹۲) اختلاف میان اسماعیلیان متسامح و سنیان متعصب همسایه، البته در کنار سایر موارد، یکی از علل آزارهای

اسماعیلیان گردید. با بسته شدن راه‌های ارتباطی بدخشان و در محاصره قرار گرفتن اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان، راه برای ورود دستگاه رهبری اسماعیلیه آقاخان به بدخشان فراهم گردید. آقاخان از طریق «شبکه توسعه آقاخان (آی-کی-دی-ان) و با جلب حمایت بسیاری از کشورهای پیشرفته و برخی از سازمان‌های جهانی از طریق ارسال آذوقه و دارو به بدخشان وارد گردید. این کمک‌ها پس از اعلام پایان جنگ نیز بنا به ضرورت همچنان ادامه یافت و در کنار آن یک برنامه حمایتی (The Mountain Societies Development Support Program: MSDSP) تهیه گردید، تا ضمن ارتقای بازده محصولات کشاورزی، دامداری و صنعتی از وابستگی‌های این ایالت به کمک‌های خارج بکاهد. این برنامه با کمک حکومت محلی موفق گردید تا به اصلاح قانون مالکیت ارضی و رواج کشاورزی خصوصی دست بزند. علاوه بر آن هدای و ام، عرضه بذر مرغوب، نهال، کود، سوخت، ماشین‌های کشاورزی، معرفی محصولات جدید غذایی، بازسازی مجاری آبیاری، در کنار کمک‌هایی در جهت بهبود وضعیت دامپروری و ساخت یا تعمیر صنایع کوچک در پیشبرد اهداف خود اتکایی این ایالت موفق بوده است. ساخت راه‌های روستایی و پل‌ها (به خصوص ساخت و افتتاح سه پل ارتباطی افغانستان و تاجیکستان بر روی رود پنج)، ساخت و تعمیر مدارس و ایجاد یک پژوهشکده (علوم انسانی خاروق) را می‌توان از جمله اقدامات برنامه فوق دانست (Middleton, 2002).

در خصوص اقدامات مخصوص اسماعیلیان باید از ساخت یک مرکز اسماعیلیه در شهر دوشنبه یاد کرد که پس از شهرهای لندن، ونکوور، لیسبون، تورنتو و دوی، ششمین مرکز اسماعیلی جهان محسوب می‌شود. اسماعیلیان آسیای مرکزی، به جز افغانستان، هنوز فاقد شورای ملی (National Council: NC) هستند. در حالی که شورای فوق پس از سقوط طالبان در افغانستان برقرار گردیده است.

امور مذهبی اسماعیلیان آسیای مرکزی امروزه از طریق «هئیت مذهبی و طریقتی اسماعیلی (Ismaili Tariqa and Religion Board: ITRB) صورت می‌پذیرد. بر اساس اظهارات سران اسماعیلی تاجیکستان و ایران این هئیت همانند دیگر هئیت‌های موجود در جوامع اسماعیلی جهان، مسئول آموزش امور مذهبی به چهار گروه: کودکان، نوجوانان، بزرگسالان و معلمان مذهبی است. کتاب‌های مذهبی که عمدتاً در مرکز مطالعات اسماعیلی لندن تألیف و به هشت زبان زنده دنیا (از جمله فارسی) ترجمه می‌شود، برای اسماعیلیان آسیای مرکزی نیز فرستاده

می‌شود. برنامه‌های دیگر آموزش مذهبی که عمدتاً برای جوانان، بزرگسالان و معلمان است، همانند: برگزاری دوره‌های کوتاه مدت همچون اردوهای نوجوانان، سمینارها و دراز مدت مانند اعزام دانشجویان به لندن، نیز توسط دفتر مرکزی‌ای که در فرانسه مستقر است برنامه‌ریزی و به مورد اجرا گذارده می‌شود.

انتخاب رهبران این هیئت‌های مذهبی آن گونه که به طور متواتر از سران اسماعیلیه ایران و تاجیکستان شنیده شده در دو مرحله صورت می‌گیرد. در مرحله نخست زعمای قوم و جماعت از میان خود چند نفر را انتخاب می‌کنند. سپس اسامی و مشخصات افراد انتخاب شده را برای دفتر امام به فرانسه می‌فرستند. در مرحله دوم امام از میان آنان کسانی را برای یک دوره سه ساله و یا حداکثر دو دوره (مجموعاً شش سال) انتخاب می‌کند و آنان را طی حکمی منصوب می‌نماید. برنامه‌های آموزش و بودجه سالیانه از طریق دفتر مرکزی به تمام هیئت‌های مذهبی ابلاغ می‌گردد. در برابر هیئت‌های مذکور نیز از همان طریق گزارش‌های خود را ارسال می‌نمایند. فرمان‌های امام نیز به همین طریق به جماعات ابلاغ می‌گردد و به طور معمول ارتباط مستقیمی میان امام و جماعت وجود ندارد. اگر چه به نظر نمی‌رسد که منعی برای تماس یک فرد اسماعیلی عادی با امام وجود داشته باشد. مرسوم آن است که مشتاقان، امام را در ملاقات‌های گروهی که هر از چندی در یکی از کشورها بر پا می‌شود دیدار کنند. در چنین مواقعی که به ندرت اتفاق می‌افتد و زمان برگزاری آن نیز از نظم خاصی پیروی نمی‌کند، اسماعیلیان دور و نزدیک سر از پای ناشناخته به میعادگاه روی می‌آورند. اما اسماعیلیان آسیای مرکزی در یک دهه اخیر این شانس را داشته‌اند که امام خود را چندین بار طی مراسمی با شکوه و در لباس‌های فاخر سنتی دیدار نمایند.

یادداشت‌ها

۱. سال‌ها و قرن‌های ذکر شده در این کار برحسب هجری قمری/ میلادی است به استثنای آنهایی که با حرف خ به نشانه هجری خورشیدی مشخص گردیده است.
 ۲. علاوه بر کتاب مجهول المؤلف "ام الكتاب"، در پاره‌ای دیگر از دست‌نوشته‌های اسماعیلیان این منطقه که عمدتاً فاقد نام نویسنده و گاه حتی فاقد عنوان نیز می‌باشند این شواهد به چشم می‌خورد. از آن جمله می‌توان به "نور نامه" یا "مناقب نامه حضرت علی" اشاره کرد که اثری از فرقه بنائیه، از فرق مطرود شیعه را می‌نمایاند.
 ۳. پیران اسماعیلی در پایین نگهداشتن سطح آگاهی مذهبی مردم در منطقه پامیر دست داشته‌اند. شاهد این ادعا اظهارات سید شاهزاده منیر بن محمد قاسم بن خواجه غلام شاه بدخشان است در مقدمه‌ای که بر دیوان دست نوشته‌اش به نام «جنگ اشعار» نگاشته است و در آن صریحاً از مخالفت پیروها از آگاهی مردم سخن رانده است.
 ۴. از جمله آداب و رسوم آنها که نشان از باورهای مخمسه دارد یکی هم نام‌گذاری پنج ستون خانه‌های خود به نام‌های پنج تن و انجام مراسم خاص در کنار این ستون‌ها است.
 ۵. اسماعیلیان شغنان در بدخشان تاجیکستان معتقدند چشمه‌ای که در آن منطقه وجود دارد از برکات قدم ناصر خسرو به وجود آمده است. از این روی آن را «چشمه شاه ناصر خسرو» نام‌گذاری کرده‌اند و نوشیدن پیاله‌ای از آب آن را داروی شفا بخشی تلقی کرده، به بیماران خود می‌خورانند. همچنین برخی از آداب سوگواری، از جمله مراسم «چراغ روشن» در سومین روز درگذشت فرد متوفی را معتقدند که از ناصر خسرو آموخته‌اند.
 ۶. در شعری از شاعری ناشناس که از بیاض‌های اسماعیلیان همین منطقه به دست آمد، از اقتران ناصر خسرو و حسن صباح، مؤسس نزاریان الموت، سخن گفته و ناصر خسرو را داعی نزار خوانده که آشکارا فاقد حقیقت است زیرا ناصر خسرو شش سال زودتر از انشعاب نزار و مستعلی در گذشته بود.
- ابن مستضر، شه مشکل گشا مولا نزار
 بود در الموت لیکن نهان از مشرکان
 ناصر خسرو در آن دم بود حبت با حسن
 شاه ناصر در بدخشان و حسن در دیلمان

۷. نمونه‌های بسیاری از اشعار شعرای اسماعیلی این منطقه را می‌توان به عنوان شاهد مطرح کرد. شعر زیر از شاعری با تخلص عبدالله قابل ذکر است که ضمن درخواست شفاعت از امامان دوازدهگانه، از ناصر خسرو و حتی آقاخان نیز نام می‌برد:

موسی کاظم پناهم، کن شفاعت از گناهم

اسماعیل شاهر شکر مولانا علی

مهدی هادی امام، کلب آقاخان به جانم

مدح گویت صبح و شامم، شکر مولانا علی

ناصر خسرو چه پیرم، در همه جا دستگیرم

راهبر سوی امیرم، شکر مولانا علی

ناصر خسرو چه یارم، همچو گل اندر کنارم

غیر آقاخان ندارم، شکر مولانا علی

دوستدار هشت و چارم، دشمن این سه حمارم

از خوارج غم ندارم، شکر مولانا علی

۸. در کتابی دست‌نویس و مجهول المؤلف به نام «کتاب طب» که از اسماعیلیان بدخشان تاجیکستان به دست آمد، نویسنده خواصی جادویی برای حروف قایل شده است. برای نمونه درباره فضیلت حرف الف آورده است که: "هر که از نماز بامداد هزار مرتبه الف بخواند یا هزار الف بنویسد، بسیار نعمت یابد" یا در فضیلت حرف خاء نوشته است که: "اگر خواهد که دشمن را دوست خود سازد [حرف خاء] برمشت خاک بخواند و بر دشمن بیفشاند، دشمن دوست گردد".

منابع و مأخذ:

الف- فارسی:

۱. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۶۵) *الکامل فی التاریخ*، بیروت.
۲. ابواسحاق قهستانی (۱۹۵۷) کتاب هفت باب ابواسحاق، به کوشش و ایوانف، تهران.
۳. ارانسکی، ای. م. (۱۳۵۸)، *مقدمه فقه اللغه ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران.
۴. الاشعری القمی، سعدبن عبدالله (۱۹۶۳) *کتاب المقالات و الفرق*، به تصحیح محمد جواد مشکور، تهران.
۵. ایوانف، و. (۱۳۶۳) *ناصر خسرو و اسماعیلیان*، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ص ۴۶۳-۴۰۶.
۶. بدخشانی، سید شاهزاده منیر بن محمد قاسم، *جنگ اشعار*، نسخه عکسی از نسخه‌ای دستنویس موجود در پژوهشگاه علوم انسانی فاروغ، فاقد شماره ثبت.
۷. بدخشی، سنگ محمد (۱۳۶۷) *تاریخ بدخشان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران.
۸. جوینی، علاء الدین عطاملک (۱۹۱۶) *جهانگشای جوینی*، به کوشش محمد قزوینی، لیدن.
۹. خیرخواه هراتی (۱۹۴۷) *فصل در بیان شناخت امام*، به کوشش و. ایوانف، قاهره.
۱۰. دفتری، فرهاد (۱۳۷۵) *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲) *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) *ارزش میراث صوفیه*، تهران.
۱۳. علوی بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت (۱۳۷۶) *بیان الادیان*، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران.
۱۴. قندوزی، محب علی (۹۲۹) *ارشاد الطالبین فی ذکر ائمه الطاهرین* «نسخه دست نویس» موجود در پژوهشگاه علوم انسانی خاروغ، فاقد شماره ثبت.
۱۵. کوشککی، برهان الدین (۱۳۶۷) *راهنمای قطغن و بدخشان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران.
۱۶. کیا، صادق (۱۳۲۰) *نقطویان یا پسیخوانیان*، تهران.
۱۷. کیفر، ج. م. و مورگنستیونه (۱۳۷۶) *زبان‌ها، افغانستان*، مجموعه مقالات، ترجمه اسعدی و اعلم، تدوین پاپلی یزدی، تهران.

۱۸. گمنام، نورنامه، نسخه عکسی از نسخه‌ای دستنویس موجود در پژوهشگاه علوم انسانی فاروغ، فاقد شماره ثبت.
۱۹. گمنام، کتاب طب، نسخه عکسی از نسخه‌ای دستنویس موجود در پژوهشگاه علوم انسانی فاروغ.
۲۰. مادلویتگ، ویلفرد (۱۳۷۵) *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد.
۲۱. ناصر خسرو، معین الدین (۱۳۴۸) *وجه دین*، تهران.
۲۲. ناصر خسرو، معین الدین (۱۳۷۸) *دیوان حکیم ناصر خسرو*، تصحیح جعفر شعار و کامل احمد نژاد، تهران.
۲۳. تامر، عارف (بی تا) *الامامه فی الاسلام*، بیروت و بغداد.
۲۴. نظام الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۶۴) *سیاستنامه*، به کوشش جعفر شعار، تهران.
۲۵. وزیری، احمد علی خان (۱۳۶۴) *تاریخ کرمان*، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران.
۲۶. هاجسن، مارشال ک. س (۱۳۶۹) *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران.
۲۷. هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹) *تاریخ روضه الصفاى ناصری*، قم.

B: English and Russian

1. Adamak, L. W (ed) (1972) **Badakhshan Province and Northeastern Afghanistan**, Austria.
2. Anonymous (07/03/2007) "Badakhashan Province" www.Afgha.com (June 24, 2007)
3. Barthold, W., A. Bennigsen and H. Carrer D'Encausse (1960) "Badakhshān", **Encyclopedia of Islam**, 2nd ed. Vol. IX, pp. 851-5.
4. Ivanov, W (ed) (1936) "Ummu'l-Kitab", **Der Islam**, No. 23, pp. 1-32.
5. Malick, Q.A (1969) **His Royal Highness Prince Aga Khan III rd: Guide, Philosopher and Friend of the World of Islam**, Karachi.
6. Middleton, Robert (2002) "Pamirs-the Roof of the World", www.pamirs.org, 11/19/2006
7. MSDSP (2004) "Mountain Societies Development Support Programme", www.untj.org (24 June 2007)
8. Planhol, X.De (1988) "Badakšān", **Encyclopedia Iranica**, Vol. III, pp. 355-360
9. Шахматов, А (1997) **Памир Страна Арнеб**, Душанбе.